

## روشی نو در اثبات محتوای وحدت شخصی وجود

وحید واحدجوان<sup>۱</sup>علی قاسمی<sup>۲</sup>سجاد نیکخو<sup>۳</sup>

## چکیده

عارفان در اثبات مسأله «وحدت وجود» که اساس علم عرفان است تلاش‌های متعددی کرده و ادله گوناگونی ارائه کرده‌اند. این پژوهش، ضمن بهره‌مندی از ادله عرفا، می‌کوشد بعد از تبیین معنا و محتوای وحدت وجود در عرفان، روش نوینی در اثبات محتوای وحدت وجود ارائه کند. در این پژوهش، پنج مرحله برای اثبات همه محتوای وحدت شخصی وجود، تنظیم شده است: (۱) وجود مطلق به اطلاق مقسمی تحقق خارجی دارد؛ ۲. وجود مطلق، واجب بالذات است؛ ۳. وجود مطلق واجب بالذات، واحد است و کثرت بردار و مشکک نیست؛ ۴. موجودات (مخلوقات)، حقیقتاً وجود نیستند؛ ۵. کثرات، اطوار، شئون، مظاهر و آیات آن وجود حقیقی هستند) و برای هر یک، براهینی بیان شده و بعد از جمع‌بندی، همه محتوای وحدت وجود، اثبات شده است.

## کلید واژه‌ها:

وحدت وجود، ادله، براهین وحدت وجود، عرفان نظری اسلامی.

<sup>۱</sup>- عضو هیأت علمی و استادیار دانشگاه تهران. نویسنده مسئول: [vahedjavan@ut.ac.ir](mailto:vahedjavan@ut.ac.ir)

<sup>۲</sup>- عضو هیأت علمی و استادیار دانشگاه شهید بهشتی.

<sup>۳</sup>- دانشجوی دکتری تخصصی رشته مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه قرآن و حدیث تهران.

## پیشگفتار طرح مسأله

مسأله «وحدت وجود» از مهم‌ترین مسائل عرفان اسلامی و اساس علم عرفان نظری است. عرفا در کتاب‌های خود در اثبات عقلی این مسأله تلاش و کوشش کرده‌اند و ادله‌ای برای اثبات مدعای خود ارائه کرده‌اند. از سوی دیگر برخی از حکما و محققان، بر این ادله اشکالاتی وارد و آن ادله را ناشی از اشتباه مفهوم و مصداق دانسته‌اند.

این پژوهش می‌کوشد بعد از بیان محتوای وحدت وجود در عرفان اسلامی، روش نوینی در اثبات آن ارائه کند تا اولاً همه محتوای وحدت وجود را شامل شود و ثانیاً اشکالات مزبور رفع یا دفع گردد.

درباره پیشینه بحث، چنانکه اشارت رفت عرفای اسلامی ادله‌ای برای اثبات وحدت وجود بیان داشته‌اند که پژوهش حاضر از آنها مدد خواهد گرفت لکن روش و رویکرد اثباتی این مقاله با روش و رویکرد اثباتی گذشتگان یکسان نیست.

### معنای وحدت وجود

«وحدت وجود» در عرفان اسلامی به این معناست که وجود و موجود حقیقی، یکی است و منحصر در وجود خداوند متعال است و موجودات دیگر (مخلوقات و کثرات عالم) وجود بما هو وجود و به بیان دیگر وجود حقیقی نیستند بلکه اطوار، شئون، جلوه‌ها و آیات آن وجود حقیقی هستند.

این محتوا اگر بخواهد مرتب و مستند به آثار عرفا شود چنین تبیین می‌شود:

الف. در نظریه وحدت شخصی وجود، فقط یک وجود و موجود، حقیقی است.

این مطلب در آثار مختلف عرفانی منعکس شده است و بزرگان عرفان مانند محیی‌الدین ابن عربی (ابن عربی، محیی‌الدین، الفتوحات المکیه، (۴-جلدی)، جلد ۱، ص ۶۳)؛ صدرالدین قونوی (قونوی، صدرالدین، مفتاح الغیب، ص ۲۰)؛ سید حیدر آملی (آملی، سیدحیدر، المقدمات من نص

<sup>۱</sup> «فمهما نظرت الوجود جمعا و تفصیلا وجدت التوحید یصحبه لا یفارقة»

<sup>۲</sup> «فان الوجود واحد»؛ «الوجود واحد و انه مشترك بین ساثرها مستفاد من الحق سبحانه»

النصوص، ص ۵۱۵؛ همو، جامع الأسرار، ص ۳۱۱)؛ آقا محمدرضا قمشه‌ای (قمشه‌ای، محمدرضا، مجموعه آثار حکیم صهبا، ص ۳۹) بر این مسأله تصریح کرده‌اند.

همچنین در آثار عرفانی تصریح شده که وحدت وجود، وحدت عددی نیست بلکه وحدت حقیقی و بالصرافه است. (قمشه‌ای، محمدرضا، مجموعه آثار حکیم صهبا، ص ۱۷۸؛ طباطبایی، سید محمدحسین، الرسائل التوحیدیه، صص ۵ - ۶) <sup>۳</sup>

ب. وجود در نظریه «وحدت شخصی وجود»، صرف و واجب است.

صدرالدین قونوی (قونوی، صدرالدین، مفتاح الغیب، ص ۲۲)؛ فناری (فناری، حمزه، مصباح الأنس، ص ۱۵۰)؛ قیصری (قیصری، داوود، شرح فصوص الحکم، مقدمه، ص ۱۸)؛ سید حیدر آملی (آملی، سیدحیدر، جامع الأسرار، ص ۱۲۳)؛ آقا محمدرضا قمشه‌ای (قمشه‌ای، محمدرضا، مجموعه آثار حکیم صهبا، ص ۱۷۸)؛ علامه سید محمدحسین طباطبایی (طباطبایی، سید محمدحسین، الرسائل التوحیدیه، صص ۵ - ۶) <sup>۴</sup> و دیگر بزرگان اهل عرفان هر یک زوایایی از این مسأله را بیان داشته‌اند.

ج. از منظر عرفان اسلامی، وجودی که واحد، صرف و واجب بالذات است وجود خداوند متعال است و همین وجود واحد، تجلی کرده و در مظاهر گوناگون و آیات مختلف ظاهر شده است.

۱- «ثم اعلم أن الوجود واحد حقیقی من جمیع الجهات، و لیس فیہ کثرة أصلاً، لکن هذا الوجود إذا ظهر بصور المظاهر الممكنة- ک (ظهور) الجوهر بصور الاعراض المتنوعة- صار متکثراً بحسب الاعتبارات المظاهرية، لا الحقیقیة»؛ «و کلّ هذا إشارة إلیه أی، الی أنّ الوجود واحد، و لیس له حلول فی شیء، و لا خروج عن شیء»  
 ۲- «لا وجود و لا موجود الا هو، و الوجود واحد شخصی و هو الواجب بالذات و الوجودات الامکانیة لمعات نوره و إشراقات ظهوره»

۳- «لیست وحدة الوجود عددیة لتنافی کثرة الحقیقیة، بل وحدة اطلاقیه انیساطیة»؛ «فحیث أن الوجود حقیقه أصیل و لا غیر له فی الخارج لبطلانه فهو صرف فکل ما فرضناه ثانیاً له فهو هو إذ لو کان غیره أو امتاز بغيره کان باطلاً فالثانی ممتنع الفرض فهو واحد بالوحدة الحقة»

۴- «فللوجود المطلق- ان فهمت- اعتباران: أحدهما من کونه وجوداً فحسب، و هو الحق من هذا الوجه- کما سبقت الإشارة إلیه- لا کثرة فیہ و لا ترکیب و لا صفة و لا نعت و لا اسم و لا رسم و لا نسبة و لا حکم، بل وجود بحت»  
 ۵- «معنی الوجود البحت، الوجود المطلق، اعنی ما لا یعتبر فیہ قید أصلاً و ان احتمال ان یؤخذ مع القیود و عدمها، و هو المأخوذ بلا شرط، لا ما قید بالإطلاق، اعنی المجرّد عن القیود المأخوذ بشرط، لان المحض هو الخالص من کل شیء و هذا الوجود خالص من کل اعتبار و قید.»

۶- «الوجود واجب لذاته إذ لو کان ممکناً لکان له علته موجودة فیلزم تقدم الشيء علی نفسه»

۷- «الوجود واجب الوجود لذاته، و ممتنع العدم لذاته. و الدلیل علی ذلك هو أنه لیس یقابل للعدم لذاته، و کلّ ما لیس یقابل للعدم لذاته فهو واجب، فیکون الوجود واجباً لذاته.»

۸- «أنه صرف الوجود و محض الفعلیة، و الوجود ظاهر بذاته مظهر لغيره، فهو صرف النور و بحت الظهور»

۹- «أن الوجود الواجبی صرف فهو غیر محدود فهو أرفع من کل تعین اسمی و وصفی و کل تعین مفهومی حتی من نفس هذا الحکم فلهذه الحقیقة المقدسة إطلاق بالنسبة إلی کل تعین مفروض حتی بالنسبة إلی نفس هذا الإطلاق.»

محبی الدین ابن عربی (ابن عربی، محبی الدین، الفتوحات المکیه (۴-جلدی)، ج ۳، ص ۸۰؛ همو، فصوص الحکم، ص ۹۶)؛ عبدالرزاق کاشانی (کاشانی، عبدالرزاق، شرح فصوص الحکم، ص ۲۸۵)؛ قیصری (قیصری، داوود، شرح فصوص الحکم، ص ۶۷۵)؛ سید حیدر آملی (آملی، سیدحیدر، نقد النقود، ص ۶۵۹) و دیگران (جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد، ج ۳، ص ۲۹۱) بر این مطلب تصریح کرده‌اند.

د. در دیدگاه وحدت وجود در عرفان اسلامی، وجود حقیقی که همان حق تعالی است اطلاق دارد و به هیچ قیدی مقید نیست حتی قید اطلاق؛ یعنی وجود، مطلق است به اطلاق مقسمی نه قسمی. (آملی، سید حیدر، المقدمات من نص النصوص، ص ۴۰۹)<sup>۵</sup>

هر در عرفان اسلامی و بر اساس وحدت شخصی وجود، به مخلوقات و کثرات، وجود و موجود حقیقی و بالذات نمی‌گویند زیرا چنان‌که گذشت وجود و موجود حقیقی، یکی بیش نیست و آن فقط حق تعالی است بلکه به آن‌ها وجود و موجود مجازی می‌گویند. به بیان دیگر، اطلاق وجود و موجود به نحو حقیقی بر آنها صحیح نیست ولی اطلاق وجود و موجود بر کثرات، به نحو بالعرض و المجاز، صحیح است. (جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد، ج ۱، ص ۳۲)

سید حیدر آملی (آملی، سید حیدر، المقدمات من نص النصوص، ص ۴۰۷) تبیان می‌کند که مظاهر، خلق و عالم، وجود مجازی هستند و می‌گویند، محققین اتفاق دارند که وجود حقیقی برای خداست و وجود مجازی برای غیر خدا. (آملی، سیدحیدر، نقد النقود، ص ۶۶۸؛ آملی، سیدحیدر،

<sup>۱</sup> «و ليس في الوجود إلا هو و لا يستفاد الوجود إلا منه و لا يظهر لموجود عين إلا بتجليه»؛ «و ليس وجوداً إلا وجود الحق بصور أحوال ما هي عليه الممكنات في أنفسها و أعيانها».

<sup>۲</sup> «هو الله الواحد الأحد ليس في الوجود إلا هو».

<sup>۳</sup> «ليس وجود في الخارج إلا وجود الحق متلبساً بصور أحوال الممكنات».

<sup>۴</sup> «اعلم أنّ هذا الوجود أو الحقّ تعالی الذي ثبت إطلاقه و بدهته و وجوبه و وحدته، نقلاً و عقلاً و كشفاً- له ظهور و كثرة في صور المظاهر و المجالی»

<sup>۵</sup> «تسميته بالمطلق ليس الا لسلب تقييده، و الا فبالنسبة اليه لا اطلاق و لا تقييد، لأن كل شيء يعتبر من حيث هو هو، لا يجوز تقييده بشيء اصلا، و لا إطلاقه عنه. و من هذا قلنا في تعريف الوجود: «الوجود هو المطلق المحض و الذات الصرف، لتحقق اعتباره من حيث هو هو، لا من حيث الإطلاق و لا التقييد و لا السلب و لا الإثبات، لأن التقييد كما أنه قيد، كذلك الإطلاق، فأنه أيضا قيد. و كذلك السلب و الإثبات: فان السلب كما أنه قيد، الإثبات أيضا هو قيد. فالاصح تصوّره من حيث هو هو، اعني تصوّر الوجود من حيث هو هو، لا بشرط الشيء و لا بشرط اللاشيء، ليرتفع الأشكال. و هذا دقيق يحتاج الي دقة فهم و جودة ذهن. رزقنا الله تعالى و إياكم (ذلك) بفضل و كرمه!»

<sup>۶</sup> «اعلم انّ من أصولهم الكلية و قواعدهم الجمليّة- (و ذلك) بانفاق المحققين- هو أنّ الوجود من حيث هو وجود هو الحق تعالی لا غير ... له الوجود الكلي الحقيقي، و لغيره الوجود الاعتباري المجازی»

جامع الأسرار، ص ۱۷۴)<sup>۱</sup>

و. بر اساس وحدت شخصی وجود، وجود من حیث هو وجود، کثرت و تشکیک نمی پذیرد؛ بلکه کثرت و تشکیک، وصف ظهورات و آیات وجود است نه خود وجود. این مطلب، وحدت شخصی وجود در عرفان را از وحدت تشکیکی وجود که در حکمت متعالیه مطرح است جدا می کند.

محقق قیصری توضیح می دهد که وجود، حقیقت واحدی است که تکثر در آن راه ندارد و کثرت ظهورات و صورش ضرری در وحدت ذاتی وجود ندارد. (قیصری، داوود، شرح فصوص الحکم، مقدمه، ص ۱۶؛ همان مدرک، مقدمه، ص ۲۱)<sup>۲</sup>

نیز می گوید که وجود، در ذاتش، اشتداد و ضعف نمی پذیرد.... و زیادت و نقصان و شدت و ضعف به حسب ظهور و خفاء وجود در بعض مراتبش است. (همان، مقدمه، ص ۱۵)<sup>۳</sup>

به این مسأله، محققانی مانند فناری (فناری، حمزه، مصباح الأنس، ص ۱۶۷)؛ صائِن الدین ابن ترکه (ابن ترکه، صائِن الدین، التمهید فی شرح قواعد التوحید، ص ۱۰۸)؛ علامه حسن زاده آملی (حسن زاده آملی، حسن، رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم: ۶۱)؛ و آیت الله جوادی آملی

۱- «لا يكون في الوجود حقيقة الا هو تعالى و أسماؤه و صفاته و کمالاته و خصوصياته. و لا يكون المظاهر و الخلق و العالم الا أمرا اعتباريا و وجودا مجازيا»؛ «اعلم أنك إذا تحققت أن الوجود واحد، و أنه مطلق غير مقيد، و أن المقيدات مضافة اليه، عرفت أن المقيدات ما لها وجود حقيقة»

۲- «و هو (ای: الوجود) حقيقة واحدة لا تكثر فيها، و كثرة ظهوراتها و صورها لا يقدح في وحدة ذاتها»؛ «لكن لا يلزم منه ان يكون الوجود من حيث هو مقولا عليها بالتشكيك إذ اعتبار المعروضات غير اعتبار الوجود. و ذلك بعينه كلام اهل الله، لأنهم ذهبوا إلى ان الوجود باعتبار تنزله في مراتب الأکوان و ظهوره في حظائر الإمكان و كثرة الوسائط يشتد خفاؤه فيضعف ظهوره و کمالاته»

۳- «و لا يقبل (ای الوجود) الاشتداد و الضعف في ذاته ... و الزيادة و النقصان و الشدة و الضعف يقع عليه بحسب ظهوره و خفائه في بعض مراتبه»

۴- «قال الشيخ قدس سره في الرسالة الهادية: ما يقال من ان الحقيقة المطلقة تختلف بكونها في شيء اقوى أو اقدم أو اولی، فكل ذلك عند المحقق راجع إلى الظهور بحسب استعدادات قوابلها، فالحقيقة واحدة في الكل و التفاوت واقع بين ظهوراتها بحسب المقتضى تعین تلك الحقيقة»

۵- «فان الوحدة هي الذاتية له و الكثرة انما هي لواحق عرضت له بحسب صفات معدومه بالذات موجودة بالعرض»  
 ۶- «تشکیک در صحن کریمه مشایخ عرفان نیز معنون است و لکن با اصطلاح حکیم مشائی بلکه با تشکیک به نظر صاحب اسفار، فقط اشتراک لفظی دارد زیرا تشکیک در مرآی فؤاد عارف و مشهد شهود او به معنی سعه و ضیق مجالی و مظاهر حقیقت واحده است، یعنی تشکیک در ظهوراتست نه در حقیقت وجود و به نظر صاحب اسفار تشکیک به معنی اختلاف مراتب به شدت و ضعف و کمال و نقص و تقدم و تاخر و اولیت و ثانویت و اولویت و عدم آن در

(جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد ج ۱، ص ۵۹) نیز تصریح کرده‌اند. پس تشکیک در وجود، با مسأله وحدت شخصی وجود در عرفان اسلامی، منافات دارد.

### جمع بندی محتوای وحدت وجود

در جمع بندی محتوای وحدت شخصی وجود در عرفان اسلامی، می توان چنین گفت که حقیقت وجود، مطلق بوده تحقق خارجی داشته، واجب بالذات بوده و واحد است. از این رو، کثرت و موجودات دیگر، در حقیقت وجود نیستند و اسناد وجود به آنها به نحو مجاز است؛ در نتیجه، موجودات و مخلوقات، تنها شئون و مظاهر آن وجود واحد محسوب می شوند.

این جمع بندی را در پنج مسأله می توان در نظر گرفت:

۱. حقیقت وجود که مطلق به اطلاق مقسمی است تحقق خارجی دارد چرا که عارفان این حقیقت وجود را خداوند متعال می دانند و او مسأله ای ذهنی نیست. به بیان دیگر، عرفا معتقدند که حقیقت وجود که خداوند است مطلق به اطلاق مقسمی است و این اطلاق را خارجی (نه ذهنی) می دانند.

۲. این حقیقت وجود، من حیث هی واجب بالذات است.

۳. این حقیقت وجود که واجب بالذات است، واحد است و کثرت پذیر و تشکیک پذیر نیست.

۴. موجودات دیگر، در حقیقت وجود نیستند و اسناد وجود به آنها به نحو مجاز است.

۵. موجودات، شئون و مظاهر آن وجود واحد هستند.

اثبات محتوای وحدت وجود در پنج مرحله

برای هر یک از این پنج محتوا، لازم است براهین و ادله ای اقامه کرد تا همه محتوای این مسأله،

مبرهن و مستدل شود.

### مرحله اول) اثبات تحقق وجود مطلق در خارج

ابتدا با ادله گوناگون از جمله: تحلیل اصل واقعیت، صرف الوجود بودن حق تعالی، نامتناهی

بودن واجب الوجود، قاعده بسیط الحقیقه کل الاشياء، تحقق خارجی وجود مطلق (= حقیقت وجود،

وجود بما هو وجود) را اثبات می کنیم. به عنوان نمونه:

۱- «وحدت شخصی وجود هر گونه کثرت را نفی نمی کند، بلکه خصوص کثرت وجود را طرد می کند؛ خواه کثرت تباینی وجود و خواه کثرت تشکیکی آن، وگرنه اصل کثرت را که مظاهر وجودند یعنی نمود بود هستند نه خود وجود و بود اثبات کرده و هرگز آن را سراب یا دومین نقش آخول و دوبین نمی دانند.»

## برهان اول

اولاً: طبق ادله قطعی و براهین حکمی، واجب الوجود بالذات، تحقق خارجی دارد. این مقدمه، مورد قبول متکلم، فیلسوف و عارف است.

ثانیاً: طبق ادله قطعی و براهین حکمی، واجب الوجود بالذات، بالفعل نامتناهی و نامحدود وجودی است؛ زیرا لازمه محدودیت، نقص و ترکیب است و نقص و ترکیب با واجب الوجود بودن، سازگار نیست. هر ناقص و هر مرکبی ممکن الوجود است نه واجب الوجود بالذات.

از این دو مقدمه استفاده می‌کنیم و می‌گوییم: نامتناهی و نامحدود بودن واجب الوجودی که در خارج تحقق دارد و مورد قبول همه است، به معنای تحقق وجود مطلق (حقیقت وجود) خواهد بود؛ زیرا اولاً اگر وجود واجب، مقید باشد نامتناهی و نامحدود نخواهد بود؛ ثانیاً لازمه بی‌نهایتی و لا حدی بالفعل واجب الوجود آن است که همه مواطن هستی و واقعیت را فرا گرفته و جایی برای وجودی دیگر در عرض یا طول خود به منزله مصداق بالذات وجود و موجود نگذاشته است.

## برهان دوم

اولاً: طبق ادله قطعی و براهین حکمی، واجب الوجود بالذات، تحقق خارجی دارد. این مقدمه، مورد قبول متکلم، فیلسوف و عارف است.

ثانیاً: طبق ادله قطعی و براهین حکمی، وجود واجب الوجود، وجود صرف و بسیط است زیرا اگر صرف و بسیط نباشد مرکب می‌شود و مرکب، محتاج است و محتاج، واجب بالذات نیست.

ثالثاً: چون وجود واجب الوجود بالذات، صرف و بسیط است، وحدتش نیز صرف بوده و عددی نیست بلکه اطلاقی است زیرا وحدت عددی با صرافت و بساطت سازگار نیست.

در نتیجه، وجود واجب الوجود، مطلق خواهد بود نه مقید! زیرا وجود مقید با وجوب، صرافت و وحدت اطلاقی سازگار نیست و با این بیان، تحقق خارجی وجود مطلق اثبات می‌شود.

به بیان دیگر، اگر وجود مطلق (که همه مواطن هستی و واقعیت را فرا گرفته و جایی برای وجودی دیگر در عرض یا طول خود به منزله مصداق بالذات وجود و موجود نگذاشته است) در خارج نباشد بدین معناست که واجب الوجود بالذات که در خارج تحقق دارد مقید است و وجود مقید با وجوب، وحدت و صرافت سازگار نیست.

## مرحله دوم) اثبات وجوب بالذات وجود مطلق؛

بعد از اثبات تحقق خارجی وجود مطلق، نوبت به اثبات وجوب بالذات وجود مطلق می‌رسد. برای این قسمت، براهین متعددی می‌توان اقامه کرد که در کتب عرفانی معتبر موجود است. (قیصری، داوود، شرح فصوص الحکم، مقدمه، ص ۱۹؛ آملی، سید حیدر، نقد النقود، ص ۶۵۱؛ ابن

ترکه، صائن الدین، التمهید فی شرح قواعد التوحید، تصحیح و تعلیق حسن رضائی، ص ۱۷۴) به عنوان نمونه: حقیقت وجود من حیث هی هی ذاتا قابل عدم نیست و هر چیزی که ذاتا قابل عدم نباشد واجب بالذات است. پس حقیقت وجود من حیث هی هی واجب بالذات است. (ابن ترکه، صائن الدین، التمهید فی شرح قواعد التوحید، تصحیح و تعلیق حسن رضائی، ص ۱۷۰؛ آملی، سید حیدر، نقد النقود، ص ۶۴۷) در نتیجه، حقیقت وجود (وجود مطلق) واجب بالذات است.

### مرحله سوم) اثبات وحدت وجود مطلق

پس از آن که تحقق خارجی وجود مطلق و وجوبش اثبات شد نوبت به اثبات وحدت وجود مطلق می‌رسد که با براهین وحدت واجب، قابل اثبات است.

البته روشن است که مراد از وحدت در این بحث، وحدت عددی یا وحدت نوعی نیست زیرا عدد از مقوله «کم» است و کم عارض اجسام و امور مادی می‌شود و وحدت نوعی به معنای منحصر بودن نوع در یک فرد، به حقایق ماهوی مربوط است زیرا جنس و فصل و نوع، متعلق به ماهیات است.

در این مرحله، وحدت تشکیکی وجود نیز ابطال می‌شود و اثبات می‌شود که وجود من حیث هو وجود، مشکک نیست.

### برهان اول

ذات واجب تعالی (عین) وجودی است که نه ماهیت دارد و نه جزء عدمی. از این جا دانسته می‌شود که او «صرف هستی» است و صرف شیء از وحدت حقه که تعدد و تکثر در آن راه ندارد برخوردار است زیرا کثرت در صورتی در یک حقیقت واقع می‌شود که افراد آن حقیقت از یکدیگر متمایز باشند و تمایز افراد به آن است که هر یک، واجد معنایی باشد که دیگری فاقد آن است و این با صرافت آن حقیقت ناسازگار است. بنابراین، اگر حقیقتی صرف و محض باشد هر چه به عنوان «فرد دوم» برای آن فرض شود به همان فرد نخست باز می‌گردد و همان خواهد بود. در نتیجه واجب بالذات که همان وجود مطلق است ذاتاً یکی است.

### برهان دوم

اگر وجود مطلق که همان واجب بالذات است متعدد باشد، فی المثل دو واجب بالذات در خارج وجود داشته باشد در وجوب وجود مشترک خواهند بود و باید به واسطه امر دیگری غیر از این



معنای مشترک، از یک دیگر امتیاز یابند. حال اگر مایه امتیاز میان دو واجب در درون ذات آنها باشد، ترکیب هر یک از آن دو واجب از مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز لازم خواهد آمد و ترکیب با وجوب وجود سازگار نیست. و اگر مایه امتیاز بیرون از ذات آن دو باشد، در این صورت یک امر عرضی و مستند به علت خواهد بود. اگر مابه‌الامتیاز معلول ذات واجب باشد، ذات تقدم وجودی بر تمیز و تشخیص خود خواهد داشت<sup>۳</sup> و این محال است، چون پیش از حصول تمیز، ذاتی تحقق ندارد. و اگر ما به الامتیاز معلول چیز دیگری غیر از خود واجب باشد، ذات واجب در تمیز و تشخیص خود نیازمند غیر خواهد بود و این محال است. بنابراین، تعدد واجب الوجود در هر حال و هر گونه که فرض شود، محال است. (طباطبایی، محمد حسین، نه‌ایه الحکمه، جلد ۳ مرحله ۱۲ فصل ۵)

تا اینجا روشن شد که وجود مطلق در خارج تحقق دارد و این وجود مطلق، واجب بالذات است و وحدت دارد. لازمه تحقق، وجوب و وحدت وجود مطلق این است که همه موازن هستی و واقعیت را فرا گرفته و جایی برای وجودی دیگر در عرض یا طول خود به منزله مصداق بالذات وجود و موجود، نگذاشته است. زیرا اگر وجودی در عرض یا طول وجود مطلق، به صورت حقیقی و مستقل فرض شود که وجود مطلق آن را فرا نگرفته باشد به معنای مقید شدن، وجود مطلق خواهد بود.

#### مرحله چهارم) اثبات حقیقی نبودن وجود در مخلوقات

گرچه لازمه براهین قبلی، این است که وجود مخلوقات مجاز است نه حقیقت؛ اما برای اثبات این مسأله به صورت مستقل می‌توان چنین گفت:

در حکمت متعالیه اثبات می‌شود که معلول از جهت معلول بودن، ذات مستقلی ندارد و صرف فقر به علت است. وجود ربطی و فقری، وجود فی‌غیره است که قسیم وجود فی‌نفسه است و تا غیر لحاظ نشود، وجود بودن آن بی‌معناست. (صدرالمتالهین شیرازی، محمد، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۲، صص ۲۹۹ و ۳۰۰)<sup>۴</sup> نتیجه اینکه وقتی هر معلولی و همه معلول‌ها در

۱- چرا که کثرت و تعدد بدون امتیاز تحقق نمی‌یابد و اگر هیچ تمیزی میان این دو نباشد، هرگز دو چیز نخواهند بود.  
 ۲- زیرا هر امر عرضی معلول بوده و آن علت از دو حال بیرون نیست: یا همان ذات واجب است و یا امری مغایر با آن می‌باشد. و هر دو فرض باطل است.

۳- چرا که اولاً: تمیز و تشخیص به واسطه ما به الامتیاز حاصل می‌گردد و ثانیاً: علت تشخیص بر خود تشخیص تقدم دارد.  
 ۴- در اسفار آمده است که حق تعالی تنها علت حقیقی در جهان است و همه جهان و ما سوی الله معلول او هستند. معلولیت عین ذات معلول است، زیرا اگر معلولیت و احتیاج عین ذات او نباشد پس احتیاج برای او عرضی بوده دیگر در ذات خود محتاج و معلول نخواهد بود و این خلاف فرض است. چیزی که معلولیت عین ذاتش باشد از خود هیچ

مقایسه با علت‌العلل، وجودات ربطی و موجودات فی غیره هستند یعنی همه موجودات ذاتا از سنخ وجود نیستند بلکه نسب، اضافات و روابط هستند. (طباطبایی، محمد حسین، نهایتاً الحکمه: ص ۳۱)<sup>۱</sup>

به بیان دیگر، با تأمل بیش‌تر در ربط بودن معلول روشن می‌شود اسناد هستی به معلولی که فقر محض و ربط صرف است چیزی جز مجاز نیست زیرا اگر چیزی ربط بودن در ذات آن اخذ شده باشد بدین معناست که از خود هیچ ذاتی ندارد. چون ویژگی ربط، عین ارتباط با مستقل بودن و نداشتن ذات است بدین ترتیب برای معلول هیچ ذاتی نمی‌ماند مگر آنکه ذات مستقلی را که واجب است نشان می‌دهد. (صدرالمتالهین شیرازی، محمد، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۲: ۳۰۰)<sup>۲</sup>

با این بیان روشن می‌شود نسبت هستی و کمالات آن به معلول‌ها نسبتی حقیقی نیست و تنها مُصَحَّحی که برای این نسبت مانده و آن را از صورت غلط بودن خارج می‌کند همان مجازی بودن است و با نفی اسناد حقیقی وجود از معلول، هر گونه کثرت حقیقی اعم از کثرت تباینی و کثرت تشکیکی وجودها باطل می‌شود. (جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد، ج ۳: ۳۵۳)

به بیان دیگر، با توجه به مطالب زیر می‌توان به حقیقی نبودن وجود در مخلوقات پی برد. اشیاء، در مقایسه با حق تعالی، وابسته هستند نه مستقل. این وابستگی، حقیقی است نه اعتباری و قراردادی؛ چرا که وابستگی اعتباری، در حقیقت وابستگی نیست. وابستگی اشیاء به حق تعالی، تنها در وصف و افعال نیست بلکه در ذات هم هست زیرا اگر در ذات وابسته نباشند معلوم می‌شود در

هویتی ندارد و به تعبیر دیگر، معدوم و عین وابستگی به علت و در نتیجه عین ظهور و شان و تجلی علت خواهد بود. پس ما سوی الله همه ظهور و شان حق تعالی بوده و از خود هیچ هویتی ندارند.

۱- «أن نشأه الوجود- لا تتضمن إلا وجودا واحدا مستقلا- هو الواجب عز اسمه و الباقي روابط و نسب و إضافات.»  
 ۲- «و يتحقق أن هذا المسمى بالمعلول ليست لحقيقته هوية مباينه لحقيقته علة المفيضه إياه حتى يكون للعقل أن يشير إلى هوية ذات المعلول مع قطع النظر عن هوية موجدها فيكون هويتان مستقلتان في التعقل إحداهما مفيضا و الآخر مفضا إذ لو كان كذلك لزم أن يكون للمعلول ذات سوى معنى كونه معلولا لكونه متعلقا من غير تعقل علقته و إضافته إليها و المعلول بما هو معلول لا يعقل إلا مضافا إلى العلة فانفسخ ما أصلناه من الضابط في كون الشيء علة و معلولا هذا خلف فإذا كان المعلول بالذات لا حقيقته له بهذا الاعتبار سوى كونه مضافا و لاحقا و لا معنى له غير كونه أثرا و تابعا من دون ذات تكون معروضة لهذه المعاني كما أن العلة المفيضه على الإطلاق إنما كونها أصلا و مبدأ و مصمودا إليه و ملحوقا به و متبوعا هو عين ذاته ... و تحقق أن لجميع الموجودات أصلا واحدا أو سنخا فarda هو الحقيقه و الباقي شئونه و هو الذات و غيره و أسماؤه و نعوته و هو الأصل و ما سواه أطواره و شئونه و هو الموجود و ما وراءه جهاته و حيثياته ... قد انكشف أن كل ما يقع اسم الوجود عليه و لو بنحو من الأنحاء فليس إلا شأننا من شئون الواحد القيوم و نعتنا من نعوت ذاته و لمعه من لمعات صفاته فما وضعناه أولا أن في الوجود علة و معلولا بحسب النظر الجليل قد آل آخر الأمر بحسب السلوك العرفاني إلى كون العلة منهما أمرا حقيقيا و المعلول جهة من جهاته و رجعت عليه المسمى بالعلة و تأثيره للمعلول إلى تطوره بطور و تحيته بحيثية لا انفصال شيء مبين عنه»

مقام ذات، مجعول نبوده و مستقل اند. مضاف بر اینکه، اگر اشیاء را «ذوات لها الربط» بدانیم باید برای آنها در برابر حق تعالی یک نحوه نفسیت و عینیتی قابل شویم و حوزه وجودی حق تعالی را از حوزه وجودی اشیاء، جدا و منحاز بدانیم که در این صورت، این مسأله با نامحدود بودن و عدم تعین خداوند نمی سازد.

اسناد وجود به معلولی که فقر محض و ربط صرف است چیزی جز مجاز نیست زیرا چیزی که ربط بودن در ذات آن اخذ شده باشد، از خود هیچ ذاتی ندارد.

### مرحله پنجم) تبیین رابطه وجود با مظاهر

رابطه وجود حقیقی با موجودات مجازی، همان مسأله تجلی خداوند در آنها و آیت و مظهر بودن موجودات نسبت به خداست. این مسأله را چنین می توان مدلل کرد:

همه الهیون قائلند که از ناحیه خداوند به موجودات، رحمت، عنایت، افاضه یا افاضاتی شده و در نتیجه، کثرات خلقی ایجاد شده اند. می پرسیم: آیا خداوند - که به کثرات خلقی افاضه کرده است - آن فیض را داشت که افاضه کرد یا نداشت و افاضه کرد؟

اگر بگوییم نداشت و افاضه کرد، معنایش اینست که فاقد شیء، می تواند معطی شیء باشد در حالی که این امر باطلی است. مضاف بر اینکه، نداری، با کمال نامحدود سازگار نیست.

سؤال بعدی این است که در این افاضه، آیا از خداوند چیزی کاسته شد یا نه؟ اگر کاسته شود لازمه اش اینست که حق تعالی محدود است؛ چون کاسته شدن فرع بر محدودیت است و محدودیت، فرع بر فقد و فقر است و نمی توانیم خداوند را فاقد کمالی از کمالات بدانیم.

حال که این مطلب در باره حق تعالی روشن شد سوال را در جهت کثرات خلقی ادامه می دهیم و می گوییم: آیا خداوند تبارک و تعالی با این آفرینش و افاضه، چیزی به سعه ملک و مُلک و سلطنت تکوینی اش می افزاید یا نه، آفرینش در ظهور و تجلی خلاصه می شود؟

اگر بگوییم او با این افاضه چیزی بر ملک و مُلکش می افزاید؛ لازمه اش این است که خداوند تبارک و تعالی با فعل اش به چیزی که قبلاً آن را نداشته دست می یابد و این نوعی استکمال است که مستلزم نقص در خداوند است و کسی این حرف را در مورد خداوند نمی پذیرد.

پس باید بگوییم که خداوند با افاضه ای که می کند چیزی به ملک و سلطنتش نمی افزاید بلکه چیزهایی را که در خزانه غیبش بودند به عالم ظاهر آورده و آنها را به منصه ظهور می رساند. (حجر / ۲۱) حال با توجه به مطلب نخست که آفرینش، ذره ای از ملک و مُلک خداوند نمی کاهد و

این مطلب که با آفرینش، ذره‌ای بر ملک و مُلک خداوند افزوده نمی‌شود می‌گوییم این، همان نظریه وحدت شخصی وجود و کثرت تجلیات اوست. لذا رابطه حق با خلق، رابطه ظاهر و مظهر است و موجودات و مخلوقات، جلوه‌ها، مظاهر و آیات آن وجود حقیقی هستند.

نتیجه مراحل فوق، این می‌شود که حقیقت وجود (وجود مطلق به اطلاق مقسمی) تحقق خارجی دارد واجب بالذات است. واحد است و مشکک نیست و موجودات دیگر، حقیقتاً وجود نیستند بلکه اطوار، شئون، مظاهر و آیات آن وجود حقیقی هستند.

### بررسی اشکال برخی از صاحب نظران

با طی این مراحل، اشکالات برخی از محققان، نسبت به براهین موجود در کتب عرفانی، پاسخ داده می‌شود.

به عنوان نمونه، اشکال کرده‌اند: «تمام اشکال در این است که از کجا مصداق مفهوم الموجود المطلق که عنوان اطلاق، حکایت آن است نه قید آن تحقق دارد. به عبارت دیگر انکار مصداق برای موجود مطلق که لایشرط مقسمی است، نه مستلزم جمع دو نقیض است و نه موجب انقلاب ذات و نه مستلزم اصالت ماهیت و عارف که مدعی مصداق آن است باید به اثبات آن مصداق بپردازد. به هر حال تقریر برهان بر وحدت وجود از طریق وحدت مفهوم آن به طور روشن، خلط میان مفهوم و مصداق و بی‌توجهی به امتیاز بین حمل اوکی و حمل شایع را نشان می‌دهد.» (جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد، ج ۳، ص ۳۰۰) و «ضمناً حقیقت وجود بما هی حقیقت وجود ممکن است در خارج نباشد و نقیض آن که عدم آن است محقق باشد و عدم وجود مطلق منافاتی با تحقق وجودهای مقید ندارد. آنچه در خارج نفی می‌شود اصل حقیقت وجود بما هی وجود (وجود مطلق) است نه اقسام مقیده آن؛ یعنی وجود مطلق نفی می‌شود نه مطلق وجود و وجودهای مقید نقیض وجود مطلق یا مصداق بالذات نقیض او نیستند؛ یعنی وجود مطلق کاذب و عدم آن صادق و جمع دو نقیض لازم نمی‌آید، در حالی که وجودهای مقید صادق و عدم وجودهای مقید کاذب و جمع دو نقیض لازم نمی‌شود.» (همان)

در نقد و بررسی این اشکالات می‌گوییم:

اولاً در براهین موجود در کتب عرفانی، حقیقت وجود من حیث هی هی مطرح شده که هیچ حیثیت و لحاظی در آن اعتبار نشده است، نه لحاظ خارجی (خارج در مقابل ذهن) و نه لحاظ ذهنی، لذا مراد برهان، حقیقت وجود به اطلاق مقسمی است و در این صورت، نیازی به اثبات

<sup>۱</sup> از بیانات استاد حسن رمضانی خراسانی، استفاده کرده‌ام.

خارجیت وجود در مقابل ذهنی بودنش نیست.

ثانیا بر فرض صحت اشکال، نهایت ایرادی که وارد شده، این است که ادعا شده که «تحقق وجود مطلق (به اطلاق مقسمی)، اثبات نشده و باید تحقق وجود مطلق در خارج را اثبات کنید.» و ما در مرحله اول، این مسأله را اثبات کردیم.

#### نتیجه گیری:

با روش مرحله به مرحله، همه محتوای وحدت وجود که عبارت است از اینکه حقیقت وجود (وجود مطلق به اطلاق مقسمی) تحقق خارجی دارد واجب بالذات است. واحد است و مشکک نیست و موجودات دیگر، حقیقتا وجود نیستند بلکه اطوار، شئون، مظاهر و آیات آن وجود حقیقی هستند، اثبات و مبرهن شد و اشکالات صاحب نظران رفع یا دفع گردید.

از این رو، محتوای وحدت شخصی وجود در عرفان اسلامی، علاوه بر اینکه دارای پشتوانه کشف و شهود در نهایت عرفان عملی است، بر عقل و استدلال هم تکیه کرده و به لحاظ حکمی مبرهن است.

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آملی، سید حیدر، (۱۳۸۴)، جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحیح: هانری کربن و عثمان یحیی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۳- ---، ---، (۱۳۵۲)، المقدمات من نص النصوص، اول، قسمت ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه پژوهش‌های علمی در ایران، تهران.
- ۴- ---، ---، (۱۳۶۸)، نقد النقود فی معرفه الوجود، اول، انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران.
- ۵- ابن عربی، محیی‌الدین، (بی‌تا)، الفتوحات المکیه (۴ج)، اول، دار الصادر، بیروت.
- ۶- ترکه اصفهانی، صائن‌الدین علی بن محمد، (۱۴۲۴)، التمهید فی شرح قواعد التوحید، تصحیح و تعلیق: شیخ حسن رضانی، موسسه ام القرى، بیروت.
- ۷- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲)، تحریر تمهید القواعد، انتشارات الزهراء، تهران.
- ۸- ---، ---، (بی‌تا)، فلسفه صدرا، اسراء، قم.
- ۹- حسن زاده آملی، حسن، (بی‌تا)، وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، اول، فجر، تهران.
- ۱۰- شیرازی، صدرالدین محمد، (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، با مقدمه: محمدرضا مظفر، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۱- طباطبایی، سیدمحمد حسین، (۱۴۲۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، الرسائل التوحیدیه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ۱۲- ---، ---، (بی‌تا)، نهایه الحکمه، دوازدهم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، قم.
- ۱۳- فناری، محمد حمزه، (بی‌تا)، مصباح الأنس بین المعقول و المشهود، محقق و مصحح: عاصم ابراهیم کیالی، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ۱۴- قمشه‌ای، محمدرضا، (۱۳۷۸)، مجموعه آثار آقا محمد رضا القمشه‌ای حکیم صهبا، محقق و مصحح: حامد ناجی اصفهانی، خلیل بهرامی قصرچی، اول، کانون پژوهش، اصفهان.
- ۱۵- قونوی، صدرالدین محمد، (۲۰۱۰)، مفتاح الغیب، محقق و مصحح: عاصم ابراهیم کیالی، اول، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ۱۶- قیصری، داوود، (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، تصحیح و تعلیق: سیدجلال‌الدین آشتیانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۷- کاشانی، عبدالرزاق، (۱۳۷۰)، شرح فصوص الحکم، چهارم، بیدار، قم.

## A New Way of Proving the Content of Personal Unity of Existence

*Vahid Vahedjavan, Assistant Professor, Member of the Faculty, Tehran University, Corresponding Author<sup>1</sup>*

*Ali Ghasemi, Assistant Professor, Shahid Beheshti University  
Sajjad Nikkhoo, Specialized PhD Student, Islamic Knowledge Teacher Training, The Koran and Hadith University, Tehran Campus,*

### Abstract

Mystics have attempted to prove the theory of "unity of existence" (waḥdat al-wujūd), which is the basis of mysticism, and they have presented various reasons.

This paper seeks to elaborate on the meaning and content of the unity of existence in mysticism in order to represent a new method in proving the theory of the unity of existence according to the mystics' evidence.

This research includes five steps to demonstrate all the content of the personal unity of existence:

1. Absolute existence is absolutely a part of the external realization
2. Existence is necessary by itself
3. Existence is necessary by itself, unit, not pluralistic and doubtful
4. The existence of creatures is not real
5. Creatures are the multiplicities, attributes, things, emersion, and indications of the real existence.

In addition, for each one, an argument has been stated and after summarizing, all the content of the unity of existence has been proved.

### Keyword:

Unity of Existence, Evidence and Proofs of Unity of Existence, Islamic Theoretical Mysticism

---

<sup>1</sup> vahedjavan@ut.ac.ir